

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران

دوره ۱۰، شماره پیاپی ۱۹

بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۵۶-۲۳۳

## دانش اتنواکولوژی، مبانی تقسیم‌بندی و نام‌گذاری عرصه‌های مرتعی از دیدگاه بهره‌برداران

امیررضا امراللهی جلال‌آبادی<sup>۱</sup>

محمد رحیم فروزه<sup>۲</sup>

حسین بارانی<sup>۳</sup>

حسن یگانه<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۳/۲۷

### چکیده

دانش بومی دانشی است که از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته است. این دانش به‌طور طبیعی تولید شده و شامل مجموعه‌ای از بهترین، سودمندترین و سازگارترین شیوه‌های بهره‌برداری و زندگی در محیط خاص خود است. اتنواکولوژی یکی از شاخه‌های این دانش و شیوه‌ای از بررسی ارتباط انسان‌ها با محیط پیرامون آن‌هاست که بر نقش شناخت و معرفت انسان را در تعامل منظم و قاعده‌مند وی با طبیعت تأکید می‌کند. این پژوهش با هدف بررسی دانش بومی بهره‌برداران منطقه گوگر درباره مبانی تقسیم‌بندی و نام‌گذاری عرصه‌های مرتعی، خاک‌ها و همچنین تقویم محلی انجام شده است. ابزارهای گردآوری اطلاعات در این پژوهش شامل مصاحبه آزاد، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مشاهده مشارکتی بوده است. مصاحبه‌ها با استفاده از روش گلوله‌برفی از خبرگان محلی منطقه صورت گرفت. درنهایت از اطلاعات کسب‌شده از مصاحبه‌ها، فیش‌برداری و استخراج مفاهیم کلیدی از دانش بومی آن‌ها انجام شد. یافته‌های حاصل نشان می‌دهد که مردم محلی، محیط اطراف خود و اجزا و عناصر آن را کاملاً می‌شناسند؛ تا آنجا که قادرند عرصه‌های مرتعی را با توجه به عوامل مختلفی از قبیل اقلیم، آفتاب‌گیر و سایه‌گیر بودن، عوارض و ناهمواری‌ها، جنس زمین، ارتفاع و دما، پوشش گیاهی، رطوبت، کاربری و غالب بودن یک عامل محیطی به طبقات مختلف تقسیم کرده و خاک‌ها را براساس جنس، رنگ و عمق از یکدیگر تفکیک کنند. همچنین آن‌ها در ارتباط با زمان نیز تقسیم‌بندی‌هایی در نظر دارند که هم یک سال و هم یک شبانه روز را شامل می‌شود و کارهای خود را مطابق با آن پیش می‌برند؛ بنابراین دانش جوامع محلی از محیط اطراف خود بسیار وسیع‌تر است و جنبه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** تقویم محلی، عشایر، کرمان، گوگر، مشاهده مشارکتی

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد گیاهان دارویی و صنعتی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، ایران؛ نویسنده مسئول: amrollahiamirreza@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، ایران

<sup>۳</sup> دانشیار دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، ایران

<sup>۴</sup> استادیار دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، ایران

## مقدمه

دانش بومی دانشی است که به منطقه یا فرهنگی خاص تعلق دارد و مردم یک ناحیه آن را به‌وجود آورده‌اند (چمبرز، ۱۳۷۶: ۱-۳۰۴). این دانش که حامل مجموعه‌ای از مناسب‌ترین و سازگارترین شیوه‌های بهره‌برداری و زندگی در یک ناحیه جغرافیایی است (عمادی و عباسی، ۱۳۸۷: ۱۷-۵۴)، تنها در اختیار افراد محلی هر منطقه قرار دارد و آن‌ها نیز حاملان این دانش هستند؛ بنابراین مدیریت آن در سطح محلی صورت می‌پذیرد و به‌کارگیری و استفاده اصولی از آن در یک جامعه، مانع روند زوال تدریجی آن می‌شود (کریمیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۲-۵۲). در واقع دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قوم و اجتماعی است که دربرگیرنده باورها، ارزش‌ها و آگاهی‌های مردم محلی از محیط زندگی‌شان و دستمایه قرن‌ها آزمون و خطاهای گوناگون در محیط طبیعی، اجتماعی و اقتصادی است (صادق‌لو و عزیزى دمیرچیلو، ۱۳۹۴: ۳۸۹-۴۱۰). این دانش گسترده مردم محلی از محیط طبیعی و اجتماعی خود از راه مطالعه نوشته‌ها به‌دست نیامده است (جمعه‌پور، ۱۳۸۵: ۲۷-۶۴)، بلکه از راه‌های شفاهی و تجربی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است (عمادی و عباسی، ۱۳۸۷: ۱۷-۵۴). شیوه انتقال شفاهی و سینه به سینه دانش بومی منجر به این شده است که این دانش در معرض نابودی قرار بگیرد (صادق‌لو و عزیزى دمیرچیلو، ۱۳۹۴: ۳۸۹-۴۱۰) که در واقع این موضوع سبب از بین رفتن بخش عظیمی از فرهنگ‌ها و تجربه‌های اجتماعی و تولیدی محلی و بومی شده که در طول سال‌های متمادی توسعه و تکوین یافته است (رمضانیان و مینایی‌فر، ۱۳۹۵: ۲۲۱-۲۳۱). این دانش همواره با دنیای خارج از حوزه جغرافیایی خود تعامل و تبادل داشته و به شکلی پویا و در قالب سیستمی، خود را با تحولات و دگرگونی‌های بیرونی و درونی محیط سازگار کرده است (ابراهیمی و سلیمی کوچی، ۱۳۹۶: ۳۹-۴۸). دانش مذکور با توجه به داشتن ویژگی‌هایی از جمله کل‌نگری و جامع‌نگری به مردم اجتماعات محلی کمک کرده است تا بتوانند با استفاده از آن، نیازهای خود را طی قرون متمادی از این نظام دانش تأمین کنند و ضمن تطابق با طبیعت و محیط‌زیست و واردکردن کمترین خدشه به آن‌ها، در تعادلی وصف‌ناپذیر زندگی پایداری داشته باشند (همان). تعاریف مردم محلی از محیطی که در آن به‌سر می‌برند، بیش از آن چیزی است که دانشمندان آن را تصور می‌کنند؛ زیرا ایشان به‌خوبی واقف‌اند که با هر یک از اجزای طبیعت رفتار کنند، سازگاری مسالمت‌آمیزی داشته باشند و اطلاعات خوبی درباره عوامل زیست‌محیطی، منابع و مدیریت عرصه‌ها ارائه دهند (جریک، ۲۰۰۶: ۱-۲۰). بررسی‌های جدید نمایانگر آن است که برای استفاده و بهره‌برداری از منابع طبیعی، نباید تنها بر انتقال فناوری تأکید و تکیه کرد؛ زیرا این امر تأثیرات نامطلوبی بر منابع طبیعی می‌گذارد. همچنین عملکردهای ترویجی که مبتنی بر اشاعه فناوری هستند، نیازهای حاضر را در نظر نمی‌گیرند و

با این نیازها هماهنگ نیستند (عربیون، ۱۳۸۱: ۱۰۹۹-۱۱۲۸). بی‌توجهی به دانش‌ها و فناوری‌های سنتی در جامعه ما و بیشتر کشورهای جهان سوم یکی از عوامل شکست‌های پی‌درپی برنامه‌های توسعه به سبک غربی و نابودی محیط‌زیست در سطح بین‌المللی بوده است. این موضوع سبب شده است دانشمندان آینده‌نگر جهان و مجامع بین‌المللی مانند فائو و یونسکو هر روز بیشتر متوجه خطاهای پیشین خود در امر توسعه جهان سوم و بی‌توجهی به جنبه‌های فرهنگی، دانش‌ها و فناوری‌ها، مدیریت و عقلانیت بومی شوند (فرهادی، ۱۳۸۹: ۱-۳۷)؛ بنابراین باید به این موضوع توجه شود که جوامع محلی گنجینه عظیمی از ذخایر دانش و تجربه را در اختیار دارند.

اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUCN) در گزارشی به نام استراتژی حفاظت جهان، که در سال ۱۹۸۰ منتشر کرد، اعلام می‌کند که جوامع سنتی بیشتر از دانش عمیق و مشروح درباره اکوسیستم‌ها و گونه‌هایی که با آن‌ها در تماس هستند برخوردارند و روش‌هایی مؤثر برای حصول اطمینان از پایداری این منابع در اختیار دارند. چنانچه روش‌ها و فناوری‌های محلی بررسی و ثبت نشوند، توده مردم به آدمی می‌ماند که دچار فراموشی شده است و همواره باید از نو بیاموزد؛ با این احتمال که چیزی را فراموشی گیرد (حاجی علی‌محمدی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷۵-۱۹۸).

به‌صورت کلی نظام‌های دانش بومی بشر در همه زمینه‌هایی که بشر برای معیشت پایدار در محیط‌زیست خود تلاش می‌کند مانند زبان‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، پزشکی، بوم‌شناسی، اقلیم، کشاورزی، دامداری، مهارت‌های حرفه‌ای و صنایع دستی جلوه‌گر می‌شود (چمبرز، ۱۳۷۶: ۱-۳۰۴). اتنواکولوژی یکی از شاخه‌های این دانش و شیوه‌ای از بررسی ارتباط انسان‌ها با محیط پیرامونشان است که بر نقش شناخت و معرفت انسان در تعامل منظم و قاعده‌مند وی با طبیعت تأکید می‌کند (فروزه، ۱۳۹۳: ۱۱). این دانش دربردارنده چشم‌اندازی وسیع است که از طریق آن می‌توان شناخت منابع و مدیریت پایدار را از دید مردم محلی درک کرد. درواقع اتنواکولوژی متعهد به برقراری پیوند مردم‌شناسی با سایر رشته‌های اکولوژی است (ناظری، ۲۰۰۳: ۱-۳۷۰). به‌صورت کلی این دانش از تعامل میان جوامع و طبیعت توسط سیستم‌های پیچیده از باورها، نمادها و آداب و رسوم مردم محلی ساخته می‌شود (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۰). دانش اتنواکولوژی که در اختیار مردم محلی قرار دارد، شامل موارد متعددی مانند تعیین رویشگاه و دوره‌های رویش گیاهان، تقویم محلی و همچنین ویژگی‌های رویشگاه به لحاظ نوع خاک، نوع کاربری، پوشش گیاهی و نوع اقلیم می‌شود و می‌تواند به فهم سریع مشکلات امروز محیط و جامعه از قبیل کم‌آبی، کاهش تنوع زیستی، تغییرات اقلیم، تخریب عرصه‌ها و غیره کمک فراوانی کند (قریشی، ۲۰۱۰: ۸۳۹-۸۵۱).

با توجه به اینکه قبایل بومی نیز بیشتر در مناطق کوهستانی، دره‌های خنک، مناطق جنگلی و مکان‌های دارای طبیعت بکر و پوشش گیاهی غنی ساکن هستند و ارتباط بسیار نزدیکی با طبیعت اطراف خود برقرار دارند، بیشتر مطالعات اتنواکولوژی در این مناطق انجام شده است (خان و خاتون، ۲۰۰۸: ۴۳-۵۸). به همین دلیل اطلاعات آن‌ها برای یافت، طبقه‌بندی و شناخت عوامل محیطی و موجودات هر منطقه می‌تواند استفاده شود (جونپور و ساتو، ۲۰۰۵: ۱۱۷-۱۲۷). متأسفانه با وجود ارزش فراوانی که این مطالعات دارند، مطالعات بسیار کمی در این زمینه در دنیا انجام شده است و بیشتر مطالعات اتنواکولوژی در لفافه اکولوژی رسمی پیچیده شده‌اند.

راکایا و همکاران (۲۰۰۵) در مطالعه اکولوژیک خود در کشور نپال تقسیم‌بندی هفت نوع کاربری (سرزمین‌های جنگلی، اراضی باتلاقی، اراضی برفی، اراضی کشاورزی، اراضی بکر، اراضی سنگلاخی و اراضی مسطح) را توسط مردم محلی گزارش کردند. همچنین جونپور و ساتو (۲۰۰۵) در میان مردم محلی سوپراگوی برزیل به مطالعه اتنواکولوژی پرداختند و بیان کردند که اصطلاح «هر موجودی زمانی دارد» برای مردم محلی نشان از داشتن تقویم زیستی در میان آن‌هاست. پنگل و همکاران (۲۰۱۰) در مطالعات خود در منطقه جهاجا در کشور هند به جنس محل رویش گیاهان اشاره کرده‌اند و براساس دانش بومی تقسیماتی کلی از قبیل خاک‌های جنگلی، اراضی رهاشده، خاک‌های تخریب‌یافته و اراضی کشاورزی ارائه داده‌اند. همچنین فیصا و همکاران (۲۰۱۱) به تقویم باردهی و انعطاف‌پذیری ذاتی گیاهان به تغییرات آب‌وهوایی در فصول مختلف توسط بومیان اشاره داشتند و بیان کردند آن‌ها به‌خوبی دوره‌های وفور باران و خشکی را در دانش بومی خود تقسیم کردند و برای هر گیاهی فصلی در نظر داشتند.

فرهادی (۱۳۷۴) گزارشی از بزرگ‌ترین مجموعه نقوش حکاکی‌شده صخره‌ای ماقبل تاریخ ایران را از نظر کثرت نقوش، پهنه کار و قدمت و تنوع سبک و مضمون ارائه داد و در این باره اظهار کرد که کشف چنین مجموعه‌های عظیمی، نقش ایران را در تکوین و تکامل هنر نقاشی و سهم مردمان بومی این مرز و بوم را در پیشبرد فرهنگ‌های ماقبل تاریخ بشر، برای تاریخ نویسان هنر و مردم‌شناسان ماقبل تاریخ و بر جهانیان آشکار خواهد کرد. دیفرخش (۱۳۹۱) در بررسی دانش بومی (اتنوبوتانی و اتنواکولوژی) مهم‌ترین گونه‌های غیرعلوفه‌ای منطقه دلی‌کما در استان کهگیلویه و بویراحمد نشان داد، مردمان بومی به‌خوبی محیط اطراف خود و اجزا و عناصر آن را می‌شناسند و برای هر گیاه و هر قسمت از عرصه، نام، تعریف و واژه خاصی دارند. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که مردمان کوهستان دلی‌کما بیش از ده نوع طبقه‌بندی برای عرصه‌ها داشتند. آن‌ها عرصه‌ها را براساس اقلیم، دما، ارتفاع، ارتفاع و دما، آفتاب‌گیر یا سایه‌گیر بودن، جنس زمین، رطوبت، نوع پوشش گیاهی، کوچ یا جابه‌جایی، کاربری و فاصله از

محل سکونت تقسیم می‌کردند که براساس ارتفاع مهم‌ترین و وسیع‌ترین نوع تقسیم‌بندی بوده است. همچنین نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که دانش مردم محلی منطقه دلی‌کما از عرصه‌ها شامل شناخت خاک نیز است. همچنین خاک‌ها برحسب جنس به چهار دسته تقسیم می‌شدند. بومیان منطقه دلی‌کما برای خود تقویمی شش‌فصلی داشتند که سوای تقویم رسمی بود. در همین زمینه فروزه و همکاران (۱۳۹۵) در بازشناسی الگوهای زمانی و مکانی در مرتع از دیدگاه دانش بومی عشایر کوچرو در میان عشایر ایل بویراحمد دریافتند که عشایر منطقه در دانش بومی خود، تقویم روزانه و سالانه‌ای دارند که فعالیت‌های خود را براساس آن تنظیم می‌کنند. تقویم روزانه آن‌ها شامل دوازده بخش و تقویم سالانه آن‌ها شامل سیزده واحد زمانی است. همچنین عشایر منطقه عوارض و ناهمواری‌های پیرامون خود را کاملاً شناسایی و آن‌ها را از یکدیگر تفکیک می‌کردند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که آن‌ها ۶۵ عارضه طبیعی را به‌خوبی می‌شناسند و برای هر یک نام و ویژگی خاصی قائل هستند. در مطالعه سعادت‌پور (۱۳۹۶) به بررسی دانش بومی (اتنوبوتانی و اتنواکولوژی) و مهم‌ترین گونه‌های علوفه‌ای و غیرعلوفه‌ای (خوراکی، دارویی و صنعتی) منطقه سجاسرود در استان زنجان پرداخت و به این نتیجه دست یافت که روستاییان منطقه، عرصه‌ها را براساس عوامل متعددی به بیش از ۹ طبقه‌بندی می‌کردند. همچنین آن‌ها خاک‌ها را براساس جنس، عمق و رنگ در چهار دسته و زمان را براساس شبانه‌روز، فصل و قسمتی از یک فصل از هم تفکیک می‌کردند. همچنین کیاسی (۱۳۹۸) در مطالعه اتنوفارماکولوژیک و ویژگی‌های اکولوژیکی مهم‌ترین گونه‌های دارویی مرتع خوش‌بیلاق در استان گلستان نشان داد که عرصه‌ها در دانش اتنواکولوژیک مردم محلی براساس اقلیم، ارتفاع، ارتفاع و دما، آفتاب‌گیر یا سایه‌گیر بودن، جنس زمین، رطوبت، پوشش گیاهی و غالب بودن یک عامل محیطی به هشت دسته تقسیم می‌شوند. همچنین بومیان منطقه تقویم عادی و چهار فصلی را استفاده می‌کنند، اما کشاورزان منطقه علاوه بر این تقویم، فصل‌ها را براساس تغییرات دما یا رخداد بارش‌های فصلی به چند دسته تقسیم می‌کردند. افزون بر موارد بیان‌شده یافته‌های حاصل نشان می‌دهد که در دانش اتنواکولوژی مردم محلی خوش‌بیلاق، خاک‌ها براساس جنس، عمق و رنگ به شش دسته تقسیم می‌شدند.

بهره‌برداران مرتع اعم از جامعه عشایری و روستایی در ایران، از سال‌های دور تجربه‌ها و اندوخته‌های گران‌بهایی در زمینه دانش بومی مدیریت مرتع دارند. این اندوخته‌های ارزشمند، پتانسیل‌های فرهنگی و سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی این جامعه کهن به‌شمار می‌روند (راسخی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۷-۲۳۲). درواقع ایران کشوری با فرهنگ کهن است که طی زمان‌های طولانی ساکنان آن برای تطبیق با حوادث و رویدادهای اطراف خود با توجه به سلیقه و ابتکارات محلی خود در زمینه‌های مختلف طبقه‌بندی‌ها، اسامی و فناوری‌های گوناگونی را به

وجود آورده‌اند، اما متأسفانه مطالعات کمی در میان مردمان عشایری و روستایی درباره دانش بومی به‌ویژه در زمینه شیوه شناسایی محیط‌زیست پیرامونشان انجام شده است؛ درحالی‌که بررسی منابع مختلف گویای آن است که نتایج پژوهشات دانش بومی درباره محیط طبیعی در هر جای دنیا متفاوت است. از سوی دیگر، به دلیل از بین رفتن سنت‌ها و علاقه‌نداشتن نسل جوان به فراگیری این دانش، بخش فراوانی از دانش بومی، نزد افراد مسن و خبرگان محلی جوامع قرار دارد و با از دست دادن هریک از خبرگان بومی، کتاب عظیمی از دانسته‌ها و تجارب محلی که حاصل قرن‌ها تجربه و منطبق بر اقلیم و فرهنگ منطقه است بسته می‌شود؛ بنابراین فرصت محدودی برای ثبت چنین اطلاعاتی وجود دارد و از این منظر، انجام این پژوهشات ضرورت می‌یابد. با توجه به مطالب ارائه‌شده و همچنین وجود طوایفی از عشایر فارس‌زبان (اقطاع) و ترک‌زبان (افشار) با سابقه سکونت و همچنین بهره‌برداری طولانی‌مدت آن‌ها از منطقه مورد مطالعه، در این پژوهش به جمع‌آوری و بررسی دانش بومی مردم منطقه گوگر بافت در استان کرمان درباره دانش اتنواکولوژی پرداخته شده است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی دانش بومی بهره‌برداران منطقه از مبانی تقسیم‌بندی و نام‌گذاری عرصه‌های مرتعی، خاک‌ها و همچنین تقویم محلی است؛ زیرا مردم محلی گوگر برای هریک از موارد ذکرشده تقسیم‌بندی‌هایی را در نظر دارند که در شکل گرفتن فعالیت‌های بهره‌برداری‌های ایشان در مراتع تأثیرگذار است و درحقیقت به شیوه زندگی و فعالیت‌های مردم محلی نظم و نسق می‌دهد.

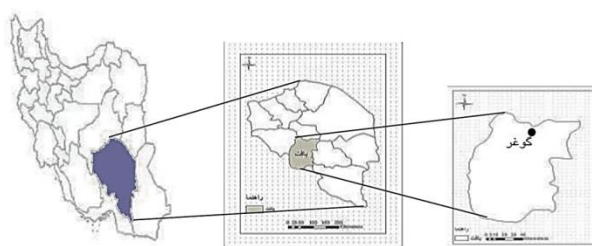
## مواد و روش‌ها

### معرفی منطقه مورد مطالعه

استان کرمان با مساحت ۱۸/۲ میلیون هکتار که معادل ۱۱/۵ درصد مساحت کل کشور ایران است، در حاشیه کویر مرکزی ایران قرار گرفته است. این استان از شمال با استان‌های خراسان جنوبی و یزد، از جنوب با استان هرمزگان، از شرق با استان سیستان و بلوچستان و از غرب با استان فارس مرز مشترک دارد (اسدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۷). مراتع گوگر در زمره مراتع کوهستانی و سردسیر شمالی‌بخش مرکزی شهرستان بافت در استان کرمان هستند که در ۳۵ کیلومتری این شهرستان قرار دارند. این منطقه در جنوب شرقی ایران و در جنوب غربی استان کرمان واقع شده است (شکل ۱). این منطقه شامل ۳۴ روستاست که روستاهای چهارطاق، جفریز، چشمه‌سبز، گودال، بزنگ و بندر از جمله روستاهای اطراف آن هستند. مرز شمالی گوگر به ارتفاعات بُندر، سیف‌الدین و بیدخوان محدود می‌شود. این ارتفاعات، مرز شمالی شهرستان بافت با شهرستان بردسیر نیز هستند. به‌صورت کلی منطقه مورد مطالعه از طرف شمال با شهرستان بردسیر، از جنوب با دهستان‌های فتح‌آباد و جمیل‌آباد، از غرب با چهار گنبد سیرجان

و از شرق با دهستان کیسکان هم‌مرز است (نقوی، ۱۳۸۵: ۱۳). مراتع این منطقه در ارتفاع حدود ۲۷۵۰-۲۹۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته‌اند (حاج‌محمدی و رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱-۵۱۲). منطقه گوغر نیز یکی از مناطق متعلق به ناحیه ایران-تورانی و زیرناحیه نیمه‌استپی و کوهستان‌های مرتفع است. گونه‌های غالب مراتع این منطقه، درمنه کوهی *Artemisia aucheri*، درمنه دشتی *Artemisia sieberi* و گون کتیرایی *Astragalus gossipinus* هستند. سیمای گیاهی عرصه به صورت علفی، بوته‌ای، درختی و درختچه‌ای است که با فراوانی نسبتاً متفاوت، گیاهان در آن پراکنده هستند. میانگین بارندگی سالانه این منطقه ۲۷۳/۸۸ میلی‌متر است (خسروی مشیزی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۷۱-۵۷۹)؛ اگرچه نوسان بارندگی در سال‌های مختلف بین ۲۲۰ تا ۴۱۰ میلی‌متر در سال قابل مشاهده است. همچنین متوسط درجه حرارت در این دهستان ۱۲ تا ۱۴ درجه سانتی‌گراد است.

این منطقه جمعیتی بالغ بر ۱۵۰۰ نفر دارد که دارای ۶۰۰ بهره‌بردار است. مردم منطقه به دو طایفه اقطاع (فارس زبان) و افشار (ترک‌زبان) تقسیم می‌شوند که طایفه اقطاع جمعیت غالب منطقه را تشکیل می‌دهد. در کتب تاریخی مربوط به استان کرمان همواره از شهرستان بافت با عنوان بلوک اقطاع افشار کرمان نام برده شده است که نشان‌دهنده ترکیبی از طوایف فارس‌تبار و ترک‌تبار در این منطقه است. این تقسیم‌بندی تقریباً در تمامی نواحی بافت، خبر، گوغر و برخی از نواحی کیسکان وجود دارد. تکوتیره<sup>۱</sup> صادقی از طایفه اقطاع و تکوتیره شهسواری از طایفه افشار نیز اصلی‌ترین بهره‌برداران منطقه هستند. ساکنان گوغر عمدتاً از راه کشاورزی، دامداری و باغداری امرامعاش می‌کنند و اقتصاد خود را بر پایه آن‌ها می‌گذارند که این شیوه‌ها از زمان قدیم در میان مردم منطقه رواج داشته است. وجود رودخانه دائمی به نام هلیل‌رود در منطقه و همچنین وجود چاه‌های عمیق و رودخانه‌های فصلی، به رواج و رونق کشاورزی در این منطقه منجر شده است. از جمله محصولات کشاورزی موجود در این منطقه می‌توان به محصولات مانندی گندم، جو، یونجه و شلغم اشاره کرد. همچنین باغ‌های گردو، زردآلو و گیلاس به وفور در منطقه وجود دارد.



شکل ۱. موقعیت منطقه مورد مطالعه

<sup>۱</sup> زیرطایفه

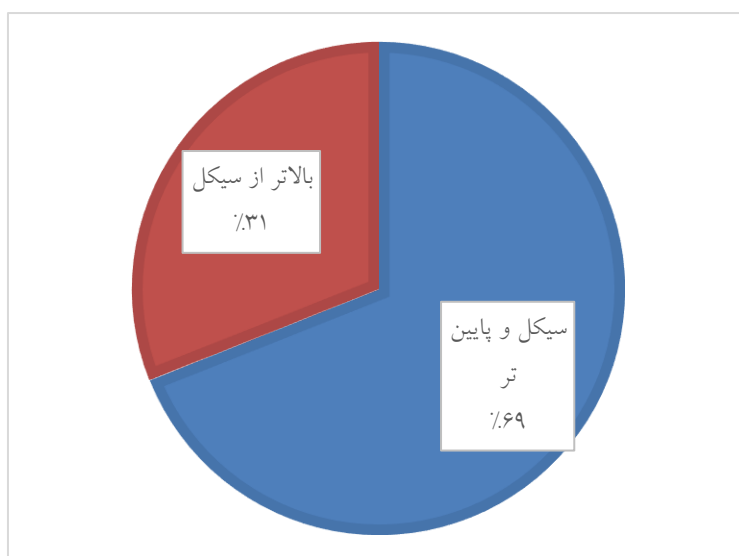
## روش بررسی

به‌منظور انجام این پژوهش، مجموعه‌ای از شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات شامل مصاحبه آزاد، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مشاهده مشارکتی با توجه به شرایط مصاحبه‌شوندگان، طی مراجعات متعدد به منطقه مورد مطالعه در فصول تابستان ۱۳۹۸ و بهار ۱۳۹۹ استفاده شد. مصاحبه‌ها به‌صورت هدفمند از خبرگان محلی ساکن روستاها و عشایر منطقه صورت گرفت که شناسایی این افراد نیز به روش گلوله‌برفی صورت می‌گرفت. به این صورت که نماینده اداره کل منابع طبیعی استان، محقق را با تعدادی از خبرگان محلی هر دو طایفه ساکن در منطقه آشنا کرد تا حس اعتماد در مردم محلی به محقق ایجاد شود. پس از کسب اطلاعات، هر خبره محلی، محقق را با خبره بعدی که یا از بستگان یا از سایر ساکنان در منطقه مورد مطالعه بود، آشنا و آن‌ها را به یکدیگر معرفی می‌کرد. این روال کار تا آخرین خبره محلی معرفی شده ادامه یافت. مصاحبه‌ها در هر موضوع تا جایی ادامه یافت که مطلب جدیدی به موارد قبلی اضافه نشود. این کیفیت در اثر تکرار پاسخ‌های مشابه از طرف مصاحبه‌شوندگان مختلف برای محقق محرز شد. در شیوه مصاحبه آزاد، از قبل سؤالات مشخصی تنظیم نشده بود و مصاحبه‌ها در فضایی دوستانه و صمیمی انجام می‌گرفت و فقط محقق سعی می‌کرد که برحسب موضوع مورد بحث با مجموعه‌ای از سؤالات به مصاحبه جهت دهد؛ درحالی‌که در مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، سؤال‌هایی از قبل تنظیم شده بود، اما با توجه پاسخ‌هایی که مصاحبه‌شونده ارائه می‌کرد، سؤال‌های دیگری نیز از سوی مصاحبه‌کننده مطرح می‌شد. همچنین برای به‌دست‌آوردن قسمت زیادی از اطلاعات، نیاز بود محقق همراه با خبرگان محلی در مناطق مختلف منطقه حضور یابد و در امور روزمره همراه با آن‌ها که مرتبط با موضوع پژوهش بود، مشارکت داشته باشد؛ بنابراین بخش عمده‌ای از اطلاعات این پژوهش از طریق مشاهده مشارکتی گردآوری شده است؛ زیرا شیوه مشاهده مشارکتی سبب می‌شود که خود محقق در محیط طبیعی مورد مطالعه شرکت کند؛ از این‌رو می‌توان به این اطلاعات اعتماد بیشتری داشت. در این پژوهش، در مجموع از ۷۷ نفر مصاحبه شد که از این تعداد ۴۶ نفر مرد و ۳۱ نفر زن بودند. سطح تحصیلات افراد مصاحبه‌شونده در جدول ۲ آورده شده است که نشان می‌دهد بیشتر مصاحبه‌شوندگان بی‌سواد یا کم‌سواد بودند.

از اوایل حضور در منطقه، محقق به این موضوع آگاهی داشت که برخی از مردم منطقه گویش ترکی دارند و با اطلاع از این موضوع و تجربه‌های حاصل از مطالعات دیگر، تصمیم گرفته بود که از مصاحبه‌های صورت‌گرفته هم در محل زیست آن‌ها و هم در حین مشاهدات مشارکتی، فیلم‌هایی را تهیه کند تا پس از اتمام مصاحبه‌ها در هر روز، با افراد آشنا به زبان فارسی و ترکی این طایفه، آن‌ها را مشاهده کند و درک کاملی از داده‌های ایشان داشته باشد؛



بنابراین پس از ایجاد رابطه‌ای دوستانه و کسب اجازه از زنان و مردان ترک‌زبان منطقه و همچنین برخی مردم فارس‌زبان، به تهیه فیلم یا ضبط صدا از آن‌ها پرداخت. این شیوه مزایایی به همراه داشت که علاوه بر مستندشدن توضیحات و وقایع، مانع خستگی مردم به دلیل نگارش توأم توسط محقق می‌شد و کار پژوهش را نیز تسهیل می‌کرد. پس از تهیه این فیلم‌ها، محقق به کمک افراد تحصیل کرده هر دو طایفه، به بررسی محتوای کلام آن‌ها پرداخت و با انجام این کار، در نگارش کاری به مراتب راحت‌تر در پیش داشت. درنهایت از اطلاعات کسب شده از مصاحبه‌های گروهی و انفرادی، فیش‌برداری شد و استخراج مفاهیم کلیدی از دانش بومی آن‌ها صورت گرفت.



شکل ۲. میزان تحصیلات پرسش‌شوندگان

## یافته‌های پژوهش

### مبانی تقسیم‌بندی و نام‌گذاری عرصه‌های مرتعی

مردم محلی گوگر در دانش اتنواکولوژی خود، اجزا و عناصر محیط اطراف خود را به شکلی منحصربه‌فرد از یکدیگر تفکیک کرده‌اند. آن‌ها در فرهنگ شفاهی و نامکتوب خود برای هر جزء موجود در محیط پیرامون خود براساس کارکردی که از گذشته تاکنون داشته است، از نامی جداگانه و تعریفی متفاوت استفاده کرده‌اند. این اجزا به‌گونه‌ای نام‌گذاری و تعریف شده‌اند که برای بیشتر مردم بومی مفاهیمی کاربردی و شناخته شده دارند؛ چنان‌که هرچند این مفاهیم به‌عنوان منابع مکتوب درجایی ثبت نشده، اشتراک‌های فرهنگی و قومی چنان در نام‌گذاری

هریک از اجزای زیست‌بوم لحاظ شده است که برای بیشتر مردمان ساکن در عرصه مورد مطالعه، ذکر نام‌های اجزای طبیعت، مفاهیمی مشترک را به ذهن متبادر می‌کند. مردم محلی گوغر عرصه‌های مرتعی را با توجه به عوامل مختلفی از قبیل اقلیم، آفتاب‌گیر و سایه‌گیر بودن، عوارض و ناهمواری‌ها، جنس زمین، ارتفاع و دما، پوشش گیاهی، رطوبت، کاربری و غالب بودن یک عامل محیطی از یکدیگر تفکیک و برای هر یک از نامی خاص استفاده کرده‌اند.

### تقسیم عرصه براساس اقلیم

در دانش اتنواکولوژی مردم منطقه، نمایان‌ترین نوع تقسیم‌بندی عرصه‌ها، تقسیم‌بندی براساس اقلیم به دو قسمت است.

ایلاق = سَرحد (Eyāq = Sarhad): به مناطق سردسیری گفته می‌شود که در ارتفاعات واقع شده‌اند و در طول فصل تابستان آب و هوایی خنک و مساعد دارند؛ به همین دلیل عشایر منطقه در فصل گرم سال که بخشی از فصل بهار را هم شامل می‌شود، به این مناطق کوچ می‌کنند و استقرار می‌یابند. این مناطق آب و علف کافی نیز دارند.

گرمسیر = قُشلاق (Garmesir = Qošlāq): مناطقی که آب و هوایی گرم‌تر در مقایسه با ایلاق و همچنین اراضی مسطح و همواری دارند که مستعد کشاورزی هستند. عشایر منطقه گوغر، فصول سرد سال را در این مناطق سکنی می‌گزینند.

### تقسیم براساس آفتاب‌گیر و سایه‌گیر بودن

از جمله تقسیم‌بندی‌های دیگری که در دانش اتنواکولوژی مردم محلی درباره تفکیک عرصه‌ها وجود دارد، تقسیم عرصه‌ها براساس آفتاب‌گیر و سایه‌گیر بودن آن‌هاست که با توجه به آن، مردم محلی عرصه‌ها را به دو قسمت تقسیم می‌کنند.

برآفتو = گینه‌ساروغ (Beraftow = Gine Sarog): فارس‌زبانان به دامنه‌های رو به آفتاب که زاویه تابش خورشید بیشتر روی آن‌ها قرار دارد، برآفتو و ترک‌زبانان گینه‌ساروغ می‌گویند.

نِسار = سایه‌غله‌دره (Nesār = Sāyeale Dere): دامنه‌های رو به سایه (سایه‌گیر) را گویند که در آن‌ها دمای هوا کمتر است و محصول کمتری در این مناطق رویش دارد.

### تقسیم براساس عوارض و ناهمواری‌ها

عارضه‌های موجود در منطقه در دانش مردم محلی براساس ارتفاع از یکدیگر تفکیک شده و شامل موارد زیر است.

تَل = داغ (Tal = Dāg): در زبان عامه مردمی که به زبان فارسی تکلم می‌کنند به کوه، تَل گفته می‌شود که مردم ترک‌زبان از آن‌ها با نام داغ یاد می‌کنند.

اِشکَفَت (Eškāft): به شکاف‌های غارمانندی گفته می‌شود که در دل کوه وجود دارد و نوعی استراحتگاه برای چوپانان و دام‌ها و همچنین حفاظت‌گاهی برای آن‌ها در مقابل باد، باران و برف است.

کِمَرَتَا (kemartā): به کمر کوه، قسمتی از کوه که صاف و صیقلی باشد و جایی برای گذاشتن دست و پا وجود نداشته باشد، گفته می‌شود. بالارفتن از این قسمت بسیار سخت و دشوار است.

کِنْدِر (kinder): به آبراهه بین دو تپه گفته می‌شود که از هر دو سمت آن قابل مشاهده است. کِفَه (kefe): مناطقی که مسطح و دشتی باشند و خاک عمیقی در آن‌ها وجود داشته باشد. قابلیت کشاورزی در این مناطق وجود دارد. در این مناطق محصولاتی مانند گندم، جو و یونجه کاشته می‌شود.

### تقسیم براساس جنس زمین

جنس زمین عاملی برای تقسیم عرصه‌ها در دانش بومی محلیان گوغر به بخش لور یا داشلوخ (Levar = Dāšlox) حومه یا آکن زمین (Hume = Aken Zemin)، سنگلات یا داشلی (Sangelāt = Dāšli) و گِل و شُل (Gelošol) است.

لور = داشلوخ (Levar = Dāšlox): زمین‌هایی را که از صخره و سنگ بزرگ پوشیده شده‌اند، در میان اهالی فارس‌زبان لور و در میان اهالی ترک‌زبان داشلوخ خوانده می‌شود.

حومه = آکن زمین (Hume = Aken Zemin): به عرصه‌های خاکی گفته می‌شود که قسمتی از کِفَه را تشکیل داده‌اند و کم‌سنگ هستند. این عرصه‌ها غالباً برای رشد درختان مناسب‌اند و کشت و زرع هم در این اراضی انجام می‌شود.

سنگلات = داشلی (Sangelāt = Dāšli): زمین‌های سنگلاخی که شامل سنگ و سنگریزه هستند و گیاهان کمی در این مناطق توانایی روییدن دارند.

گِل و شُل (Gelošol): به عرصه‌های گلی گفته می‌شود که مخلوطی از آب و خاک آن را فراگرفته باشد.

### تقسیم براساس ارتفاع و دما

در این شیوه از تقسیم‌بندی عرصه‌ها با دو بخش به نام‌های پُشته (Pošte) و شیلِه (Šile) مواجه می‌شویم که به تفکیک عرصه‌های منطقه براساس ارتفاع و دما اختصاص دارد.

پُشته (Pošte): مناطقی را که در ارتفاعات بلند قرار دارند و در آن مناطق در اغلب سال نیز برف فراوانی می‌بارد.

شيله (šile): در زبان محلی به مناطق پست و دره‌مانند که ارتفاع کمتری دارند و دما در آن ناحیه بیشتر است، گفته می‌شود.

### تقسیم براساس پوشش گیاهی

پوشش گیاهی از نظر مردم محلی گوغر متفاوت است و با توجه به نوع آن، نام متفاوتی بر آن می‌نهند.

دَق = شوره‌پر (Daq = Šureyer): زمین‌هایی که عاری از پوشش گیاهی هستند و آب باران، آن را مانند دریاچه‌ای کم‌عمق فرامی‌گیرد و خیلی زود خشک می‌شوند.

مِدار = اُتله‌زمین (Medār = Otle Zemin): اراضی که در آن‌ها پوشش علفی به صورت متراکم وجود دارد، در زبان محلی فارس‌زبانان مِدار و در زبان محلی ترک‌زبانان اوتله زمین نامیده می‌شود. ترک‌زبانان به علف، اوت می‌گویند.

آدوری = توکانه دره (Adury = Tukāne Dere): فارس‌زبان‌های منطقه به خار، آدور و ترک‌زبان‌های منطقه به آن تیکان می‌گویند و در اصطلاح محلی به عرصه‌هایی که در آن‌ها گیاهان خاردار رویش دارند، آدوری یا توکانه دره گفته می‌شود.

مور = چَمَنِر (Mowr = Čomaner): فارس‌زبانان به چمنزارهای خودرو و متراکم که در خاک‌های مرطوب مجاور منبع آب قرار دارند، مور و ترک‌زبانان به آن‌ها چَمَنِر می‌گویند. خاک مورها به دلیل حاصلخیزی کمی که دارد سبب می‌شود درختان رشد نکنند.

تُنک (Tonok): صفتی برای مراتعی است که تراکم علف در آن بسیار کم و در اصطلاح کم‌پشت است.

### تقسیم براساس رطوبت

در نوع دیگری از تقسیم‌بندی عرصه‌ها در دانش مردم محلی، با توجه به وجود منبع رطوبت دائمی یا منبع رطوبت فصلی عرصه‌ها به دو بخش تقسیم می‌شوند.

هَرَمِه چار = چای یوغنه (Hormečār = Čāy Yuğenne): زمین‌های مجاور رودخانه‌ها و چشمه‌سارها را که خاک نرم و مرطوبی دارند، گویند و گیاهانی از قبیل آویشنک<sup>۱</sup> و زرشک زرافشانی<sup>۲</sup> در این اراضی به‌خوبی قابلیت رویش دارند.

عَرَو (Gorow): به مناطقی اطلاق می‌شود که منبع رطوبت دائمی ندارند. این مناطق به‌صورت کلی خشک هستند.

<sup>۱</sup> Acinos Graveolens

<sup>۲</sup> Berberis Integerrima

### تقسیم براساس کاربری

عشایر منطقه گوغر برای عرصه‌های موجود در محل زیست خود کاربری خاصی قائل هستند و برای آن‌ها با توجه به کاربری که دارند، نام و تعریف مجزایی وجود دارد. تقسیم‌بندی عرصه‌ها از نظر کاربری اراضی نیز در این منطقه بررسی شد که به صورت زیر است.

باغ = باغلو میوه لر (Bağ = Bāglu Mive Lar): عرصه‌هایی که به کشت درختان میوه اختصاص یافته است، در میان اهالی ترک‌زبان، باغلو میوه لر نام دارد که از جمله این درختان می‌توان به گردو، زردآلو و گیلاس اشاره کرد.

مرتع = دومنه (Marta = Dumene): در میان فارس‌زبانان و ترک‌زبانان به اراضی‌ای که رستنی‌ها در آن به حالت طبیعی رشد کرده‌اند، به ترتیب مرتع و دومنه گفته می‌شود.

زمین‌های کشاورزی: کشاورزی در این منطقه به دو روش دیم و آبی انجام می‌پذیرد. در میان مردم محلی زراعتی را که با آب باران حاصل شود بش (Baš) یا دیمه (Deyme) و اراضی‌ای را که در آن‌ها کشت دیم صورت می‌پذیرد، بش کار (Baš Kār) یا دیمه کار (Deyme Kār) می‌گویند که وسعت این اراضی در گرمسیر یا همان قشلاق بیشتر است. همچنین فارس‌زبانان محلی به نوع دیگری از کشاورزی که به صورت آبی انجام می‌شود، اویی و ترک‌زبانان سوء می‌گویند و زمین‌هایی را که در آن‌ها این نوع از کشاورزی به مرحله اجرا در می‌آید، زمین اویی یا سوء‌زمین می‌نامند. عمده‌ترین محصولات کشت‌شده در مزارع بش شامل گندم، نخود و جو است و همچنین از محصولات کشت‌شده در کشاورزی آبی می‌توان یونجه، گندم و جو را نام برد.

### تقسیم براساس غالب بودن یک عامل محیطی

مردم محلی، مناطق را با توجه به وفور یک عامل محیطی از قبیل نوع خاصی از پوشش گیاهی یا سنگ و سنگریزه به گروه‌هایی تقسیم و آن‌ها را نام‌گذاری می‌کردند. در این شیوه نام‌گذاری، هر نام از دو بخش تشکیل می‌شد و روش‌های متفاوتی برای نام‌گذاری وجود داشت.

۱. مناطقی دارای یک نوع خاص از پوشش گیاهی یا گونه‌ای خاص داشتند، به دو شکل متفاوت در میان فارس‌زبانان و ترک‌زبانان نام‌گذاری شدند. در میان فارس‌زبانان نام گونه را به «ای» اضافه می‌کردند؛ درحالی‌که ترک‌زبانان محلی در قسمت اول نام گیاه و در قسمت دوم نام عارضه را ذکر می‌کردند. این امر نشان‌دهنده تفاوت در دستور زبان فارسی و ترکی است؛ به برای مثال:

ارچنی: نامی است که فارسی‌زبانان به محل رویش گیاه ارچن اطلاق می‌کنند.  
آلاله داغا: کوهی است که محل رویش گیاه آلاله به مقدار زیاد و به صورت خودرو است و ترک‌زبانان این گونه آن را نام‌گذاری کرده‌اند.

۲. مناطقی که گیاهی در آن‌ها نمی‌روید و براساس وضعیت خاک موجود در منطقه نام‌گذاری شده‌اند.

### خاک‌ها در دانش بومی

در اتنواکولوژی مردم محلی، خاک‌های موجود در منطقه براساس جنس، عمق و رنگ به شش دستهٔ مختلف تقسیم می‌شوند که این تقسیم‌بندی بیشتر در میان ترک‌زبانان منطقه رایج است و فارس‌زبانان منطقه نیز برای تقسیم‌بندی آن‌ها همان اسامی ترکی را به کار می‌برند.

۱. سرخه‌تورپاخ (Sorxe Turpax): خاکی که به رنگ قرمز است و در قسمت‌هایی از دشت‌ها و همچنین در قسمت‌هایی از تپه‌ها نیز دیده می‌شود. این خاک حالتی رسی دارد و پس از بارندگی رطوبت فراوانی را در خود حفظ می‌کند.

۲. گچکه‌تورپاخ (Gečeke Turpax): اراضی‌ای که خاک آن‌ها حالتی گچی و رنگی سفید دارند. در این نوع از خاک‌ها تعداد کمی از گیاهان قابلیت رویش دارند.

۳. آغ‌تورپاخ (Ağ Turpax): خاک‌های سفید رنگی که پوشش گیاهی ندارند.

۴. خاک‌لا = لایی تورپاخ (Xāk-E Lā = Lāi Turpax): خاک‌های لایه‌لایه و سنگینی که در مسیرهای سیلابی یا دامنه‌ها قرار دارند و به دلیل شست‌وشو با باران و جابه‌جاشدن، ذرات ریز آن در جایی دیگر تجمع می‌یابند.

۵. شنه‌تورپاخ (Şene Turpax): همان خاک‌های شنی را گویند که دارای نفوذپذیری بسیار زیادی می‌باشند.

۶. قره‌تورپاخ (Qara Turpax): مناطقی که خاک آن‌ها سیاه‌رنگ است و گیاهی در آن‌ها نمی‌روید. محلیان ترک‌زبان به این اراضی بئر یالا نیز می‌گویند.

### زمان در دانش بومی

به‌صورت کلی مردم محلی از تقویم رایج چهار فصل استفاده می‌کردند، اما ضمن استفاده از این تقویم، ساعات مختلف یک شبانه‌روز و ایام مختلف یک سال را با توجه به عوامل مختلفی از یکدیگر تفکیک می‌کردند. به‌صورت کلی زمان تعیین‌کنندهٔ تمام فعالیت‌های روزانه و سالانهٔ مردم محلی بود. آن‌ها زمان را در شبانه‌روز به هفت قسمت تقسیم می‌کردند که از سفیدی هنگام طلوع خورشید (چریق صُب) شروع می‌شد و تا زمان استراحت و صرف شام (شیو) ادامه پیدا می‌کرد. تقویم سالانه مورد استفاده غالباً براساس تغییرات دمایی یا رخداد بارش‌های فصلی به چند قسمت تقسیم می‌شد. تقویم سالانهٔ ایشان نیز به‌نحوی تنظیم شده است که فعالیت‌هایی مانند برداشت گیاهان، منطبق با آن و در زمان مناسب صورت می‌گیرد. این تقویم

سالانه ۱۱ واحد زمانی است. در جدول‌های ۱ و ۲ نیز به ترتیب تقویم روزانه و سالانه مردم محلی و رخدادهای و فعالیت منطبق با آن بیان شده است.

جدول ۱. تقویم روزانه در دانش بومی مردم محلی گوغر (مشترک میان هر دو طایفه)

| توضیحات   | آوانگاری                 | تقسیمات شبانه‌روز      |
|---|--------------------------|------------------------|
| اولین زمانی که سفیدی روز هنگام طلوع خورشید مشاهده می‌شود.   | Čeriq-e sob              | چریق صُب               |
| زمانی که کاملاً هوا روشن شده و به عبارتی صبح شده است و دیگر اثری از شب نیست.  | šew gir                  | شو گیر                 |
| حدود ساعت دوازده ظهر که آفتاب به صورت عمود می‌تابد و سایه‌ای وجود ندارد. در این زمان صدای اذان شنیده می‌شود. ظار مابین دو گر روز قرار دارد. | Sere zār =<br>bonge azun | سرِ ظار =<br>بُنگ اذون |
| زمانی است که اهالی از محل کار خود شروع به بازگشت به خانه می‌کنند و به تدریج از میزان تابش نور خورشید کاسته می‌شود.                          | Pesin                    | پسین                   |
| در این هنگام، مردمی که مشغول کار بودند، به خانه می‌رسند و در این زمان کمترین میزان از نور خورشید در بالاترین نقطه کوه قابل مشاهده است.      | zarde                    | زَرده                  |
| هنگام غروب خورشید را گویند که زمان اذان مغرب است و هوا تاریک می‌شود. اهالی در این زمان دام‌ها را در آغل جای می‌دهند.                        | Ruz ku rew               | روز کو رو              |
| زمانی است که هوا کاملاً تاریک شده و زمان استراحت و صرف شام است.   | šew                      | شو                     |

جدول ۲. تقویم سالانه در دانش بومی مردم محلی گوغر (مشترک میان هر دو طایفه)

| توضیح  | واژه محلی  |
|--|------------|
| از دیدگاه مردم محلی پایان هجدهم فروردین ماه، زمان خاتمه درگیری فصل بهار با فصل زمستان است؛ زیرا تغییرات دمایی در این هجده روز از فصل بهار بسیار زیاد است که در نهایت با پیروزی فصل بهار به پایان می‌رسد. هجدهم فروردین در اصطلاح محلی، به هجدهم پیرزن مشهور است؛ زیرا به گفته اهالی محلی این موضوع ناشی از حضور پیرزنی بنام پمانا بوده که در انتظار معشوقش مانده و در همین روز از دنیا رفته است. | هجده پیرزن |
| چهلیم بهار (چهل روز پس از عید)، زمانی است که سرمای ناگهانی می‌تواند سبب از بین رفتن محصولات درختی شود.   | چهلیم      |
| ماه فروردین و ۱۵ روز از ماه اردیبهشت را گویند که در اواخر آن باران‌های بهاری شدت می‌گیرند و هوا کاملاً دگرگون می‌شود.  | چهل و پنجم |
| شصتم نیز عبارت از دو ماه فروردین و اردیبهشت است که پس از چهل و پنجم از دوام بارندگی‌ها کاسته می‌شود و بر شدت آن‌ها افزوده شده و به آن‌ها باران شلخته گفته می‌شود.  | شصتم       |

ادامه جدول ۲. تقویم سالانه در دانش بومی مردم محلی گوغر (مشترک میان هر دو طایفه)

| واژه محلی        | توضیح  |
|------------------|--|
| نیسان            | باران‌های بیست و سوم فروردین تا بیست و سوم اردیبهشت را نیسان (Neysān) می‌نامند. از نظر مردم محلی، این آب باران بسیار مقدس است و حتی برای درمان نیز استفاده می‌شود. |
| هفتادم           | موسم پیوندزنی درختان است و تا اواخر تیرماه ادامه می‌یابد.  |
| صدم = ایز        | زمان برداشت جو است که اهالی فارس‌زبان منطقه به آن چو درو و اهالی ترک‌زبان به آن آرپه‌درو (Arpe Derow) می‌گویند.  |
| چله کوچک تاوِسُن | بیست روز آخر خردادماه را چله کوچک می‌نامند که در این زمان دمای هوا رو به افزایش است.   |
| چله بزرگ تاوِسُن | در بازه زمانی اول تیرماه تا دهم مردادماه واقع شده است که در این بازه زمانی دمای هوا به اوج خود می‌رسد و اهالی بومی به آن خرماپزون می‌گویند.                        |
| چله کوچک زَمْسُن | بیست روز آخر بهمن‌ماه است که در این مدت دیگر از برف اثری نیست و غالباً بارش باران اتفاق می‌افتد.   |
| چله بزرگ زَمْسُن | چهل روز اول فصل زمستان را که از اول دی‌ماه آغاز می‌شود و تا دهم بهمن ادامه می‌یابد، چله بزرگ می‌گویند که همراه با بارش شدید برف و کاهش محسوس دماست.                |

### بحث

یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که مردمان بومی در شناخت محیط اطراف خود و اجزا و عناصر آن بسیار قوی و غنی هستند و در شناسایی و استفاده کاربردی از آن تبحر دارند. چنانکه می‌توانند اجزای محیط پیرامون خود را با توجه به عوامل مختلفی از یکدیگر تفکیک و به شیوه‌ای خاص طبقه‌بندی کنند و برای هر قسمت از آن نامی جداگانه برای شناسایی تعیین کنند. این شناخت وسیع و گسترده مردم محلی از اجزا و عناصر محیط با توجه به سال‌ها یا به بیانی بهتر نسل‌ها سابقه زیست در این منطقه قابل‌درک است. با توجه به نتایج، مردم محلی گوغر عرصه‌های مرتعی پیرامون خود را با توجه به عوامل مختلفی از قبیل اقلیم، آفتاب‌گیر و سایه‌گیر بودن، عوارض و ناهمواری‌ها، جنس زمین، ارتفاع و دما، پوشش گیاهی، رطوبت، کاربری و غالب بودن عاملی محیطی طبقه‌بندی می‌کنند. به‌صورت کلی انتخاب محل مناسب سکونت، فراهم‌بودن شرایط کشاورزی، نگهداری دام‌ها و تعلیف آن‌ها جزء مهم‌ترین عوامل مدنظر مردم محلی گوغر برای تفکیک عرصه‌ها از یکدیگر بود؛ برای مثال در ساده‌ترین نوع تقسیم‌بندی عرصه‌ها که مردم محلی آن‌ها را براساس اقلیم به ایلاق و گرمسیر تقسیم می‌کردند، عواملی



مانند مستعدبودن به لحاظ کشاورزی و همچنین فراهم‌بودن شرایط مناسب برای چرای دام از جمله وجود آب و علف کافی برای سکونت مدنظر قرار می‌گرفت. چنان‌که در قسمت نتایج به توضیح این موارد پرداخته شده است. نتایج مطالعات سعادت‌پور (۱۳۹۶) نمایانگر آن است که مردم محلی عرصه‌ها را با توجه به عوامل متعددی مانند جنس زمین، ارتفاع و دما، پوشش گیاهی، اقلیم، آفتاب‌گیر و سایه‌گیربودن، ارتفاع، رطوبت، کاربری و غالب‌بودن عامل محیطی به ۹ طبقه تقسیم کرده بودند. یافته‌های پژوهش کیاسی (۱۳۹۸) حاکی از آن است که عرصه‌ها در دانش اتنواکولوژیک مردم محلی به هشت طبقه تقسیم می‌شدند. همچنین راکایا و همکاران (۲۰۰۵) در پژوهش خود به این موضوع پی بردند که مردم محلی عرصه‌ها را به هفت طبقه، شامل اراضی جنگلی، اراضی باتلاقی، اراضی برفی، اراضی کشاورزی، اراضی بکر، اراضی سنگلاخی و اراضی مسطح طبقه‌بندی می‌کردند. همچنین حسینی (۱۳۹۷) در بررسی دانش بومی مهم‌ترین گونه‌های علوفه‌ای و غیر علوفه‌ای منطقه زبرخان در استان خراسان رضوی نشان داد که مردم محلی، عرصه‌های پیرامون خود را با توجه به عواملی از قبیل اقلیم، دما، ارتفاع، ارتفاع و دما، آفتاب‌گیر و سایه‌گیربودن، جنس زمین، رطوبت، پوشش گیاهی و کاربری طبقه‌بندی می‌کردند؛ بنابراین با توجه به نتایج این قسمت مشخص شد که دانش مردمان بومی در شناخت عرصه‌های محیط اطراف خود به عوامل متعددی مانند رطوبت، پوشش گیاهی، اقلیم، ارتفاع، آفتاب‌گیر و سایه‌گیربودن، کاربری، ارتفاع و دما، عوارض و ناهمواری‌ها، جنس زمین و غالب‌بودن عامل محیطی بستگی دارد.

همچنین نتایج به‌دست‌آمده نمایانگر آن است که از میان طبقه‌بندی‌های صورت‌گرفته برای عرصه‌های مرتعی توسط مردم محلی گوغر، عوارض طبیعی و پوشش گیاهی بیشترین تقسیم‌بندی را دارند. هر دو عامل ذکرشده در دانش مردم محلی به پنج دسته تقسیم می‌شدند و هر جزء نام مخصوص به خود را داشت. مردم محلی گوغر شناسایی عرصه‌ها را براساس عوارض و ناهمواری‌ها بسیار مهم و ارزشمند می‌دانستند؛ زیرا اظهار می‌داشتند این عوارض و ناهمواری‌ها نیز معرف رویشگاه گیاهان و همچنین تعیین‌کننده نوع کاربری اراضی، محل برداشت علوفه، گیاهان خوراکی و دارویی، مسیر حرکت گله، بهترین نقاط چراگاه و همچنین استراحت چوپان و دام هستند. دیفرخش (۱۳۹۱) در مطالعات خود بیان می‌کند که از کاربردی‌ترین تقسیمات در یافتن گیاهان، تقسیم براساس پوشش و ارتفاع بود؛ به‌ویژه تقسیم براساس پوشش که عرصه‌ها را به مناطق بدون پوشش (ریتی)، دارای پوشش درختی (دغل)، محل رویش درختان بزرگ (داردون)، حد بین منطقه بدون پوشش و منطقه دارای پوشش درختی (دار و بی‌داری)، دره‌های کوهستانی (شوپر)، مسیر و امتداد درختان (لمادارل) و چمنزارهای خودرو (مور) تقسیم می‌کردند و به‌ترتیب از ارتفاع این نقاط کاسته می‌شد. این

موضوع نیز نشان از دقیق‌بودن وسعت دانش مردم محلی در طبقه‌بندی عناصر محیط اطرافشان دارد. نتایج مطالعه فروزه (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که از میان طبقه‌بندی‌های صورت‌گرفته توسط ساکنان منطقه مورد بررسی، عوارض طبیعی و ناهمواری‌ها بیش از هر عامل دیگری، اجزای منحصربه‌فردی داشتند که هریک از این اجزا به‌خوبی توسط آن‌ها نام‌گذاری و تعریف شده بود؛ به‌طوری‌که ایشان کوچک‌ترین ناهمواری‌ها تا بزرگ‌ترین آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کردند و برای هریک نام و تعریف جداگانه‌ای قائل بودند. به‌صورت کلی نتایج مطالعات نشان می‌دهد خبرگان بومی تفکیک عرصه‌ها براساس عوارض و ناهمواری‌ها را در زندگی جوامع بومی بسیار کاربردی می‌دانند و معتقدند با توجه به این تفکیک می‌توانند محل بسیاری از کارهای خود را تعیین کنند. همچنین ایشان عوارض و ناهمواری‌های پیرامون خود را چنان جزءبه‌جزء نام‌گذاری کرده‌اند که اسم محلی یک عارضه مانند یک آدرس دقیق برای معرفی آن عارضه به دیگر افراد محلی است. درست مانند نام‌گذاری دقیق احشام که هریک از آن‌ها با توجه به عوامل مختلفی نام‌گذاری شده‌اند تا هر فرد کاملاً دام خود را بشناسد تا اگر گم شد یا گله یک چوپان با دام چوپان دیگر درآمیخت، به‌سادگی بتواند آن را پیدا کند؛ بنابراین عوامل مختلفی سبب شده است که دانش بومی در برخی موارد نگاهی دقیق‌تر از دانش کلاسیک به اجزای طبیعت داشته باشد. مطالب این قسمت دانش گسترده و غنی مردم محلی را در شناسایی اجزای محیط پیرامون خود و طبقه‌بندی آن‌ها آشکار می‌کند.

براساس بررسی‌های مشخص شد که شناخت انواع خاک موجود در منطقه جزء دانش مردم محلی است و آن‌ها قادرند خاک‌ها را براساس جنس، رنگ و عمق از یکدیگر تفکیک و با توجه به ویژگی آن‌ها، برای هریک از نامی جداگانه استفاده کنند. مردم محلی با تمام ویژگی‌های هر نوع خاک آشنا هستند و از هریک از آن‌ها با توجه به ویژگی‌های آن استفاده می‌کنند و همچنین سعی در حفاظت از آن‌ها دارند. چنان‌که مردم محلی گوغر سرخه‌تورپاخ را برای کشاورزی به‌ویژه کشت صیفی‌جات و حبوبات مناسب می‌دانند و همچنین از آن برای عایق‌کاری پشت‌بام ساختمان‌ها بهره می‌برند؛ زیرا معتقدند نفوذپذیری بسیار اندکی در برابر آب دارد. همچنین آن‌ها از خاک لا برای زراعت و همچنین در سفالگری استفاده می‌کنند و از شنه‌تورپاخ نیز به‌منظور استفاده در کارهای ساختمانی سود می‌برند. مردم محلی گوغر، خاک‌ها را با توجه به عوامل ذکرشده به شش دسته تقسیم می‌کنند. دیفرخش (۱۳۹۱) در بررسی دانش بومی (اتنوبوتانی و اتنواکولوژی) مهم‌ترین گونه‌های غیرعلوفه‌ای منطقه دلی‌کما در استان کهگیلویه و بویراحمد نشان داد مردم محلی خاک‌ها برحسب جنس خاک به چهار دسته تقسیم می‌کنند. در همین زمینه سعادت‌پور (۱۳۹۶) اظهار می‌دارد که مردم محلی منطقه سجاسرود در استان زنجان خاک‌ها را براساس جنس، عمق و رنگ در چهار دسته قرار می‌دهند. مطالعات

شاه‌حسینی (۱۳۹۳) در مستندسازی دانش بومی حوزه آبخیز حبله‌رود نشان داد، مردم محلی روستای گچه برحسب معیارهای مختلفی مانند رنگ، حاصل‌خیزی، شیب، چسبندگی، نفوذپذیری، عمق، شوری و زاویه تابش خورشید خاک زمین را طبقه‌بندی کرده‌اند و باغداران و کشاورزان منطقه به تجربه دریافته‌اند که هر نوع خاکی برای کشت یا زراعت خاصی مناسب است. همچنین کاظمی و همکاران (۱۳۸۵) در پژوهش خود دریافتند که خبرگان بومی خاک‌های منطقه را براساس مفاهیم کلی طبع خاک، رنگ خاک، جنس خاک، حاصل‌خیزی خاک و ارزش زمین تقسیم‌بندی کردند و نتیجه گرفتند که این شناخت نیز مبنایی برای فعالیت‌ها و توصیه‌های فنی است و پیشنهاد می‌شود هر توصیه‌ای در زمینه حفاظت خاک و حتی زراعی بر مبنای این خاک شناخت صورت بگیرد؛ بنابراین در اجرای طرح‌های حفاظت خاک نیز باید از این دانش مردم محلی بهره برد و مشارکت آن‌ها در تدوین توصیه‌های حفاظت خاک نیز جدی گرفته شود. مسعودی‌فر (۱۳۹۶) در این باره اظهار می‌دارد که از نظر کارشناسان خاک، میزان بهره‌برداری از این منبع از توان اکولوژیکی آن بیشتر است و این امر در کنار بهره‌وری پایین سبب تخریب، فرسایش و هدررفت آن می‌شود و از آنجا که دانش بومی با محیط‌زیست همسو و سازگار است، استفاده از روش‌های این دانش می‌تواند در نگهداری و بهره‌برداری بهینه از این منبع مؤثر باشد. مردم محلی با توجه به عوامل ساده‌ای مانند رنگ و جنس خاک می‌توانند خاک‌های محیط اطراف خود را در طبقات مختلفی ارائه کنند و برای آن‌ها نامی مجزا در نظر بگیرند و کاربرد و نحوه استفاده از آن‌ها را بیان کنند. مطالب این قسمت بیانگر غنای دانش مردم محلی در شناخت انواع خاک است.

از دیگر نتایج به‌دست‌آمده آن است که مردم محلی گوغر در ارتباط با زمان نیز تقسیم‌بندی‌هایی در نظر دارند که هم یک سال و هم یک شبانه‌روز را شامل می‌شود و کارهای خود را مطابق با آن پیش می‌برند. تقسیم‌بندی‌های سالانه بر مبنای تغییرات دمایی و وقوع بارندگی‌هاست. به‌صورت کلی زمان بر تمام کارهای مردم محلی از جمله چرای دام، دروکردن محصولات، زمان برداشت گیاهان و حتی زمان بازگشت به خانه تأثیر می‌گذارد. تقسیم‌بندی‌های زمان در شبانه‌روز مردم محلی گوغر بدین‌صورت است که می‌توانند تمام فعالیت‌های خود را با توجه به آن زمان انجام دهند و هر فعالیتی زمان خاص خود را می‌طلبد. همچنین تقویم سالانه ایشان به‌نحوی تنظیم شده است که فعالیت‌هایی مانند برداشت گیاهان منطبق با آن و در زمان مناسب صورت می‌گیرد که علاوه بر اینکه نیازهای معیشتی خانوارها را مرتفع می‌کند، به اختلال در رویش گیاهان مرتعی منجر نمی‌شود و رشد و نمو آن‌ها را در سال‌های بعد تضمین می‌کند؛ برای مثال بیان می‌کنند که «در صدم یا ایز باید محصول جو را برداشت کنیم» یا «در روز کو رو، باید دام‌ها را به آغل برد». همچنین برای ایشان زمان رویش،

گل‌دهی و زمان برداشت گیاهان اهمیت فراوانی دارد. اگرچه بیشتر گیاهان منطقه در فصل بهار رشد خود را آغاز می‌کردند، زمان گل‌دهی آن‌ها متفاوت بود و گاهی اوقات به تشخیص آن‌ها از یکدیگر منجر می‌شد.

دیفرخش (۱۳۹۱) بیان می‌کند که مردم محلی آن منطقه برای خود تقویمی شش‌فصلی داشتند که با تقویم رسمی متفاوت بود. این تقویم اساس زندگی دامداری و کوچ را تشکیل می‌داد و شناخت و بهره‌برداری از طبیعت گیاهی و جانوری وحش را برنامه‌ریزی می‌کرد. همچنین مردم محلی در زمینه فصل برداشت گیاهان بیان می‌کردند که هر گیاهی خودش زمانی دارد. در همین زمینه فروزه و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای اظهار می‌دارند که زمان در تقویم عشایر به‌نحوی تقسیم‌بندی شده است که از تمامی اوقات شبانه‌روز و همچنین در ایام مختلف سال منطبق با ویژگی‌های آن زمان استفاده شود و فعالیت‌های روزانه و مدیریتی و بهره‌برداری از دام و گیاه در زمان خود صورت پذیرد. طباطبایی (۱۳۹۵) نیز در بررسی دانش بومی مردم محلی شمال شهرستان نائین به این نتیجه دست یافت که تقسیم‌بندی زمان در میان آگاهان محلی براساس عوامل اقلیمی، کشت و برداشت گیاهان اهلی و فنولوژی و برداشت گیاهان وحشی است. همچنین نتایج مطالعات کیاسی (۱۳۹۸) مؤید آن است که زمان نقش بسیار مهمی در فرهنگ کار و بهره‌وری مردم محلی دارد؛ چراکه فعالیت‌هایی مانند چرای روزانه و شبانه دام، دوشیدن شیر دام‌ها، دروی محصول، برداشت گیاهان خوراکی و دارویی و حتی ساخت برخی ابزار و سرپناه‌ها از چوب درختان و گیاهان مختلف، زمان ویژه‌ای می‌طلبد که روستاییان منطقه خود را با آن وفق می‌دهند و کارهای خود را پیش می‌برند. مطالب ارائه‌شده در این بخش نقش بسیار مهم زمان را در زندگی مردمان محلی آشکار می‌کند. تقویم محلی نیز با توجه به رویدادهای طبیعی تنظیم شده است و کاملاً با طبیعت پیرامون خود مطابقت دارد. عشایر با وجود چنین تقویمی، تمام کارهای خود را پیش می‌برند و از همین طریق امرارمعاش می‌کنند؛ برای مثال زمان برداشت گیاهان، هنگامی است که کمترین آسیب ممکن به آن‌ها وارد شود و همچنین امکان رشد آن‌ها در سال‌های بعدی وجود داشته باشد. همچنین درباره زمان چرای دام‌ها نیز این موضوع صدق می‌کند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارائه‌شده مشخص می‌شود که دانش اتنواکولوژی مردم محلی گوغر جنبه‌های مختلفی از جمله شناخت و تفکیک انواع عرصه‌های مرتعی، انواع خاک و همچنین زمان را شامل می‌شود. آن‌ها به‌خوبی توانسته‌اند اجزای طبیعی را که در آن ساکن هستند، شناسایی کنند و با توجه به عوامل مختلف برای آن‌ها تقسیم‌بندی‌هایی را در نظر بگیرند و برای هر جزء

اکوسیستم پیرامون خود از نام و تعریفی جداگانه استفاده کنند. همچنین مشخص شد که زمان، نقش انکارناپذیری در کار و زندگی مردم محلی دارد و زمان به زندگی و کارهای روزانه و سالانه ایشان نظم و نسق می‌دهد. این شناخت وسیع و گسترده مردم محلی در زمینه دانش اتنواکولوژی آن‌ها را در بازشناسی زمان‌ها، مکان‌ها، پدیده‌ها و فرایندهای طبیعی یاری می‌کند. مطالعه و مستندسازی این‌گونه از دانش‌ها از این‌رو اهمیت دارد که کاملاً با شرایط و زندگی هر منطقه منطبق است و می‌توان از آن در پیشبرد و کنترل طرح‌های اجرایی استفاده کرد.

با توجه به اینکه دانش بومی نتیجه سال‌ها تعامل و ارتباط گذشتگان با طبیعت و تجارب آنان در زمینه زندگی و بهره‌گیری از طبیعت و محیط پیرامون است، ضروری است محققان، این دانش روایی و ساختارگریز را که در دل این جوامع قرار دارد، ثبت کنند تا بتوان از این دانش در ارتباط با دانش نوین به‌صورت بهینه استفاده کرد. دانش بومی در ترکیب با دانش رسمی به‌منظور به‌روزشدن و سازگاری با شرایط نوین می‌تواند راهی درست و مناسب برای توسعه پایدار محلی، منطقه‌ای و ملی بیابد که با اختیاردادن به جوامع محلی، فرایند مشارکت مردم بومی در فرایند توسعه فراهم شود (دیفرخش، ۱۳۹۱: ۲۱۰). چنان‌که امروزه متخصصان استفاده هم‌زمان از دانش بومی و دانش رسمی را راهبردی مؤثر برای توسعه کشورهای توسعه‌نیافته و درحال توسعه می‌دانند و بر آن تأکید دارند (راسخی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۷-۲۳۲). اهمیت نظام‌های دانش بومی به این دلیل است که اساسی را برای تصمیم‌گیری در سطح محلی فراهم می‌کنند. جوامع محلی، پس از شناسایی مشکلات موجود به‌منظور رفع آن‌ها در جهت خلق دانش‌ها، نوآوری‌ها و آزمون آن‌ها گام برمی‌دارند و به این طریق، روش‌های جدیدی را در سطح محلی به‌وجود می‌آورند و در راه نشر آن از روش‌های ارتباط و انتقال بومی استفاده می‌کنند (علیایی و کریمیان، ۱۳۹۰: ۸۳-۹۹)؛ بنابراین کارشناسان و متخصصان باید این موضوع را بپذیرند که از مردم محلی هم می‌توان مسائل بسیار ارزشمند و گران‌بهایی را آموخت (فروزه و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۳-۷۲). به‌صورت کلی در شرایط کنونی به نظر می‌رسد باید تجارب ارزشمندی را که مردم محلی طی زمان بسیار طولانی به‌دست آورده‌اند، از طریق مدیریت مشارکتی به خدمت بگیریم؛ زیرا برای رسیدن به اهداف توسعه بوم‌شناختی، به‌ویژه در محیط‌هایی با پیچیدگی شرایط بوم‌شناسی قلمروهای عشایری، ارتباط با عشایر که به‌واسطه گردش سالانه آن‌ها دارای شناخت کاملی از شرایط زیست‌بومشان هستند، ما را با دنیایی از دانش آشنا خواهد کرد (سعیدی گراغانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۲۲).

## منابع

- ابراهیمی، پیام و سلیمی کوچی، جمیله (۱۳۹۶). «نقش دانش بومی در توسعه پایدار منابع آب و خاک روستایی (مطالعه موردی: روستای قصاب ذالکان شهرستان بابل)»، نشریه علمی-پژوهشی علوم و مهندسی آبخیزداری ایران، شماره ۳۹، صص ۳۹-۴۸.
- اسدی، محمدعلی، شهابی‌نژاد، محمد، شجاعی، حسین، شهیدی‌نژاد، محمد و صوحی، مجتبی (۱۳۸۸). *سند توسعه منابع طبیعی و آبخیزداری در افق ۱۴۰۴ استان کرمان*، تهران: پونه.
- جمعه‌پور، محمود (۱۳۸۵). «کاريز (قنات) دستاورد دانش و فرهنگ بومی زیستگاه‌های کرانه‌های کویر و نظام‌های وابسته به آن در ایران و بهره‌برداری پایدار از آن (نمونه قنات‌های کاشان)»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳، صص ۲۷-۶۴.
- چمبرز. رابرت (۱۳۷۶). *توسعه روستایی اولویت‌بخشی به فقرا (حمایت از اقشار آسیب‌پذیر)*، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حاج‌محمدی، صفی‌الله و رحیمی‌نژاد، معصومه (۱۳۹۵). *گوغر و لاله‌های خونین*، سیرجان: نشر وافی.
- حاجی‌علی‌محمدی، هما، تقوی شیرازی، مریم و قربانی، عبدالباسط (۱۳۸۵). «اطلس مردم گیاه‌درمانی ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۴-۳۵، صص ۱۷۵-۱۹۸.
- حسینی، مروارید و فروزه، محمدرحیم (۱۳۹۷). *بررسی دانش بومی مهم‌ترین گونه‌های علوفه‌ای و غیرعلوفه‌ای منطقه زبرخان (استان خراسان رضوی)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مرتع‌داری، دانشکده مرتع و آبخیزداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان.
- خسروی مشیزی، اعظم، حشمتی، غلامعلی و فاریابی. نجمه (۱۳۹۳). «تأثیر آشفته‌گی‌های محیطی بر تعامل بین بوته و گونه‌های علفی مراتع نیمه‌خشک گوغر بافت در استان کرمان»، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات مرتع و بیابان ایران، شماره ۴، صص ۵۷۱-۵۷۹.
- دیفرخش، سیده معصومه و بارانی، حسین (۱۳۹۱). *بررسی دانش بومی مهم‌ترین گونه‌های غیرعلوفه‌ای منطقه دلی‌کما؛ استان کهگیلویه و بویراحمد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مرتع‌داری، دانشکده مرتع و آبخیزداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان.
- راسخی، ساره، قربانی، مهدی، مهربانی، علی‌اکبر و جوادی، سید اکبر (۱۳۹۳). «بوم‌شناسی فرهنگی؛ تحلیل دانش بومی و انسجام اجتماعی در مدیریت شیر دام‌های چراکننده در مرتع (مطالعه موردی: روستای قصر یعقوب- خرم‌بید-استان فارس)»، نشریه مرتع و آبخیزداری، شماره ۲، صص ۲۱۷-۲۳۲.
- رمضانیان، مریم و مینایی‌فر، امیرعباس (۱۳۹۵). «مطالعه اتنوبوتانی گیاهان دارویی شهرستان فسا»، مجله طب سنتی اسلام و ایران، شماره ۲، صص ۲۲۱-۲۳۱.
- سعادت‌پور، مسلم و فروزه، محمدرحیم (۱۳۹۶). *بررسی دانش بومی (اتنوبوتانی و اتنواکولوژی) مهم‌ترین گونه‌های علوفه‌ای و غیرعلوفه‌ای (خوراکی، دارویی و صنعتی) منطقه سجاسرود (استان زنجان)*،

پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته مرتع‌داری، دانشکده مرتع و آبخیزداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان.

سعیدی گراغانی، حمیدرضا، ارزانی، حسین، قربانی، مهدی و جهانبخش گروهی، نسیم (۱۳۹۵). «تحلیل ساختار اجتماعی و دانش بومی ایل محمدی سلیمانی شهرستان جیرفت»، نشریه علمی-پژوهشی مرتع، شماره ۱، صص ۱۰۹-۱۲۳.

سلیمی‌پور، بهاره و حجتی، شهناز (۱۳۹۵). *گوغرشناسی (فرهنگ، آداب و رسوم روستای گوغر شهرستان بافت، استان کرمان)*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله حائری میبد.

شاه‌حسینی، علیرضا (۱۳۹۳). *مستندسازی دانش بومی حوزه آبخیز حبله‌رود*، تهران: انتشارات عمران. صادق‌قلو، طاهره و عزیزی دمیرچیلو، عبدالله (۱۳۹۴). «ارزیابی میزان تأثیرگذاری دانش بومی بر پایداری توسعه کشاورزی (مطالعه موردی: روستاهای دهستان گوک‌تپه شهرستان بيله‌سوار)»، پژوهش‌های روستایی، شماره ۲، صص ۳۸۹-۴۱۰.

طباطبایی، سید محمود، جلالی، سید غلامعلی و امین، غلامرضا (۱۳۹۵). *دانش بومی مردم محلی شمال شهرستان نایین در استفاده از گیاهان دارویی*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته جنگل‌شناسی و اکولوژی جنگل، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تربیت‌مدرس.

عربیون، ابوالقاسم (۱۳۸۱). «تجزیه و تحلیل شناخت و کاربرد دانش بومی روستائیان در مدیریت دام و مرتع»، نشریه علمی تحقیقات مرتع و بیابان ایران، شماره ۳، صص ۱۰۹۹-۱۱۲۸.

علیایی، محمدصادق و کریمیان، حبیب‌الله (۱۳۹۰). «بررسی رویکرد برنامه‌های توسعه روستایی در ایران با تأکید بر نقش و جایگاه دانش بومی»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۳، صص ۸۳-۹۹.

عمادی، محمدحسین و عباسی، اسفندیار (۱۳۸۷). «دانش بومی و توسعه پایدار روستا: دیدگاهی دیرین در پهنه‌ای نوین»، فصلنامه علمی-پژوهشی روستا و توسعه، شماره ۱، صص ۱۷-۵۴.

فروزه، محمدرحیم و حشمتی، غلامعلی (۱۳۹۳). *بررسی اتنوبوتانی و پیش‌بینی زیستگاه مطلوب برخی از گونه‌های مهم مرتعی (مطالعه موردی: مرتع دیلگان، استان کهگیلویه و بویراحمد)*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته علوم مرتع، دانشکده مرتع و آبخیزداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان.

فروزه، محمدرحیم، حشمتی، غلامعلی و بارانی، حسین (۱۳۹۵). «بازشناسی الگوهای زمانی و مکانی در مرتع از دیدگاه دانش بومی عشایر کوچ‌رو ایل بویراحمد»، نشریه مرتع و آبخیزداری (مجله منابع طبیعی)، شماره ۴، صص ۹۹۹-۱۰۱۵.

فروزه، محمدرحیم، حشمتی، غلامعلی و بارانی، حسین (۱۳۹۶). «بررسی دانش بومی شناخت و طبقه‌بندی اجزای محیطی در جهت مدیریت بهینه مراتع (مطالعه موردی: عشایر دیلگان در استان کهگیلویه و بویراحمد)»، دوفصلنامه دانش‌های بومی ایران، شماره ۷، صص ۲۳-۷۲.

- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۴). «موزه‌هایی در باد: معرفی مجموعه عظیم سنگ‌نگاره‌های نویافته تیمره»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۸-۷، صص ۱۳-۶۱.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۹۴). «مردم‌نگاری دانش‌ها و فناوری‌های سنتی: «نان شب» مردم‌نگاران ایران»، دوفصلنامه دانش‌های بومی ایران، شماره ۲، صص ۱-۴۹.
- کاظمی، موسی، حسینی‌نیا، غلامحسین و ثمری، داود (۱۳۸۵). «نظام دانش و فناوری بومی حفاظت خاک در حوزه آبخیز حبله‌رود بنیان مدیریت منابع طبیعی با مشارکت خبرگان بومی»، سمینار برنامه‌ریزی توسعه مشارکتی آب و خاک کشور، سمنان: وزارت جهاد کشاورزی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، صص ۱۶-۱.
- کریمیان، وحید، سپهری، عادل و بارانی، حسین (۱۳۹۵). «واکاوی دانش بومی پیرامون گیاه گنبو (آنگوزه) در مراتع زاگرس (مطالعه موردی: تنگ‌سرخ، استان کهگیلویه و بویراحمد)»، دوفصلنامه دانش‌های بومی ایران، شماره ۶، صص ۲-۵۲.
- کیاسی، یاسمن و فروزه، محمدرحیم (۱۳۹۸). «مطالعه اتنوفارماکولوژیک و خصوصیات اکولوژیکی مهم‌ترین گونه‌های دارویی مرتع خوش‌بیلاق در استان گلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مرتع‌داری، دانشکده مرتع و آبخیزداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان.
- مسعودی‌فر، امید (۱۳۹۶). «ارزیابی خاک و آب براساس دانش بومی کهن مکتوب ایران»، نشریه نشاء علم، شماره ۲، صص ۱۳۶-۱۴۰.
- نقوی، اکبر (۱۳۸۵). فرهنگ گویش گوغر بافت، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- Feyssa, D. H., Njoka, J. T., Asfaw, Z., & Nyangito, M. M. (2011). Seasonal Availability and Consumption of Wild Edible Plants in Semiarid Ethiopia: Implications to Food Security and Climate Change Adaptation. *Journal of Horticulture and Forestry*, 3(5), 138-149.
- Gerique, A. (2006). *An Introduction to Ethnoecology and Ethnobotany Theory and Methods*, Retrieved from, 21/01/2020 (<https://www.academia.edu/29685653/>).
- Júnior, N. N., & Sato, M. (2005). Ethnoecology and Conservation in Protected Natural Areas: Incorporating Local Knowledge in Superagui National Park Management, Braz. *Journal of Biology*, 65(1), 17-127.
- Khan, S. W., & Khatoon, S. (2008). Ethnobotanical Studies on Some Useful Herbs of Haramosh and Bugrote Valleys in Gilgit, Northern Areas of Pakistan. *Pakistan Journal of Botany*, 40(1), 43-58.
- Nazarea, V. D. (2003). *Ethnoecology Situated Knowledge/ Located Lives*, Tucson: University of Arizona Press.
- Panghal, M., Arya, V., Yadav, S., Kumar, S., & Yadav, J. P. (2010). Indigenous Knowledge of Medicinal Plants Used by Saperas Community of Khetawas, Jhajja District, Haryana, India. *Journal of Ethnobiology and Ethnomedicine*, 6(4), 1-11.
- Qureshi, R., Bhatti, G., & Memon, R. (2010). Ethnomedicinal Uses of Herbs from Northern Part of Nara Desert, Pakistan. *Pakistan Journal of Botany*, 42(2), 839-851.
- Rokaya, M. B., Shrestha, M. R., & Ghimir, S. K. (2005). Ethnoecology of Natural Environment in Trans-Himalyan Region of West Nepal. *Journal of Forestry Information for Nepal*, 15(2), 33-38.